

قدرت!... ایزدی که مردم او را هنوز با نام رشید صدا می‌زنند، از خنداننن مردم بسیار خوشحال است و به آن افتخار می‌کند. کاراکتر «رشید» که سال‌ها در صحنه تئاتر و قاب تلویزیون مردم کشورش را خندانند، حالا دیگر با په سن گذاشته‌است، اومی‌گوید: پس از سال‌ها هنوز مردم مراد خیابان «رشید» صدا می‌زنند. ایزدی درباره این‌که گفته‌بود «مردم نبودند، رشید نمی‌شدم» تأکید کرد: آن قدر مردم ابراز علاقه و محبت دارند که بعد از

این همه سال که مرا رشید صدا می‌کنند، نراحت نمی‌شوم. من نقش‌های دیگری هم بازی کردم اما به علاقه و ذائقه مردم احترام می‌گذارم. همیشه سعی می‌کنم لبخند به روی لبان مردم بنشیند و برای مردم کار می‌کنم. وی خاطر نشان کرد: من معتقدم این مردم بودند که مرا به اینجا رساندند و اگر مردم نبودند، رشیدی هم نبود. به همین دلیل است وقتی از من می‌پرسند، زمان به عقب برگردد، دوست دارم

چه جایگاهی در هنرمندی برایم اتفاق بیفتد، همین جایگاه را انتخاب می‌کنم. مردم مهم هستند. هنرمند به همین ابراز علاقه‌ها و محبت‌ها زنده است. مردم از ما طنز می‌خواهند. در موقعیتی که به هر حال به خاطر مشکلات اقتصادی هم سختی‌هایی دارند، ما وظیفه‌مان خنداننن و شاد کردن مردم است. مادامی که جان در بدن دارم تلاش می‌کنم این کار را درست انجام دهم.



هم» مطرح کرد

کشور

اما قدری زود است برای این‌که ببینیم مخاطب چه بازخوردی دارد. امیدوارم رو سفید باشم.
❏ در فضای مجازی چطور؟
خیلی اهل فضای مجازی نیستم.
❏ چرا؟
ترجیح می‌دهم آهسته بیایم و آهسته بروم. بیشتر تمرکز روی واقعیت‌هاست. البته می‌دانم این روزها حضور درست در فضای مجازی گریزناپذیر و شاید به تعبیری ضروری است.
❏ شاید به خاطر درونگرایی باشد که گمان می‌کنم با حرفه‌تان تناقض داشته باشد. از این تناقض و دیده‌شدن مقابل دوربین آذیت نمی‌شوید؟
نه، چون پذیرفتم رسانه بخشی از تبلیغات است و استفاده درست از رسانه می‌تواند برای کاری که می‌کنیم مفیدتر باشد. این‌که قبلاً آن خاصیتی و اخلاق را داشتیم الان مورد تأیید نیست. قبلاً می‌گفتم شغلم از شخصیت من جداست و لزومی ندارد و قتم را صرف این فضا بکنم اما امروز به نحوی دارم به این باور می‌رسم که حضور، تا تأثیر است.

❏ برگردیم به شخصیت سیحان. دیالوگ‌هایی در سریال وجود دارد که به مخاطب عام آگاهی می‌دهد چه اتفاقاتی پشت پرده می‌افتد اما گاهی جنبه آموزشی پیدا می‌کند و از بار دراماتیک اثر می‌کاهد. ابفای این لحظات که شاید خلاقیت کمتری را بطلبد و توانایی بازیگر را کمتر به رخ بکشد، سخت نیست؟
خیلی سخت بود. بعضی از سکانس‌هایی که می‌گوئید ۲-۳ صفحه مونولوگ داشت. تمام کارگردانان، نویسندگان و بازیگران از دیالوگ‌هایی که اطلاعات می‌دهد، گریز هستند اما گاهی نمی‌شود چنین مبحثی را در نظر نگرفت. ماکه کارمان این است، چون می‌خواهیم بازیگری یا کارگردانی کنیم، تحقیق می‌کنیم و با یک سری از واژه‌ها آشنا می‌شویم. چون خودمان آشنا هستیم، فکر می‌کنیم همه می‌دانند اما در

کار تلویزیونی بایستی مخاطب را با این واژه‌ها، اتفاقات و مراحل آشنا کرد. کار بسیار سختی بود که این سکانس‌ها را جوری بازی کنیم که صرف انتقال داده‌ها و اطلاعات نباشد. سعی می‌کردم اندکی از جنبه دیالوگ‌گویی کم کنم. مثلاً آن را مقطع می‌کردم و نفس می‌گرفتم. با راهنمایی‌های آقای تقیانی پور و بقیه دوستان تلاش می‌کردم یک سری کارهایی انجام دهم تا صرفاً مثل متکلمی نباشم که دارد اطلاعات می‌دهد. مثلاً لحظه‌ای را بازی می‌کردم که سیحان وسط مونولوگش دنبال واژه می‌گردد یا فکر می‌کند. سعی می‌کردم اینها را بازی کنم تا مخاطب آذیت نشود و آن را درک و احساس کند و فقط جنبه آموزش نباشد.
❏ الان که سریال را می‌بینید، راضی هستید؟
اگر منظورتان بازی خودم است، نه، البته که نظر مخاطب شرط است.
❏ چرا؟
همیشه دوست دارم بهتر باشم. همه خودم را وقف کاری می‌کنم که انجام می‌دهم، ولی وقتی از آن می‌گذرد و اثر را می‌بینم، می‌گویم شاید می‌توانستم جور دیگری باشم. البته مهم این است که مخاطبان دوست داشته باشند. استاد خویی، آقای همت می‌گفت لحظه‌ای که روی صحنه تئاتر می‌روی و احساس کردی اضطراب نداری دیگر بازی نکن! یک دوست هم می‌گفت وقتی فکر کردی خیلی خوب بازی کردی، دیگر بازی نکن! این حیطه به گونه‌ای است که همیشه باید بهتر بود و راضی شدن یعنی درین سبست دزدن. امیدوارم مخاطبان سریال این نقش را باور کرده و ابفای آن را ببینند. الان دوره‌ای است که ارتباط برقرار کردن مخاطبان با این کاراکترها، همچون وظیفه‌ای بر دوش بازیگر است. با ارتباط درست بین مخاطب و کاراکتر است که می‌شود مفاهیم را صحیح انتقال داد.

❏ با این تصویری که از وظیفه بازیگر و ارائه مفاهیم به مخاطبان دارید، چقدر خط اصلی قصه «تور» شما را برای بازی در سریال ترغیب کرد؟
همان‌طور که گفتم، من در سورهی بودم و اهمیت مسأله امنیت را از نزدیک می‌دیدم. در این هم‌زمانی، قطعاً خط اصلی داستان هم برایم جذاب بود. این که کاراکتری فعال را بازی کنیم که دارد در زمینه برقراری امنیت تلاش می‌کند، برایم ارزشمند بود.
❏ یعنی می‌شود گفت بازی در این قصه زمانی به شما پیشنهاد شد که داشتید مصداق عینی اش را می‌دیدید؟
بله، تعبیر زیبایی است که می‌گوید سلامتی، تاجی بر سر انسان‌های سالم است که فقط بیماران آن را می‌بینند. امنیت هم این شکلی است. تاجی بر سر کشورهاست و کشورهایی که ناامن هستند، آن را می‌بینند. وقتی در سورهی بودم، تصور می‌کردم این تاج را بر سر کشور خودم می‌بینم. آدم‌هایی مثل سیحان سازندگان این تاج اند اما هیچ‌کس آنها را نمی‌شناسد. چون این تاج را نمی‌بینند، سازنده‌اش را هم نمی‌شناسند.

❏ اگر هم چنین شخصیت‌هایی را بشناسند معمولاً تعریف درستی از آنان ندارند.
کمتر پیش می‌آید که عامه مردم شبیه سیحان را بشناسند اما شاید بخشی از این قضاوت، بسته به رسانه و نحوه معرفی آن باشد.

❏ پس بخشی از این رسالت به دوش شما و همکاران‌تان است تا ابفای درست چنین نقش‌هایی در رسانه‌ای همچون تلویزیون با گستره وسیعی از مخاطبان، تعریف درست‌تری ارائه دهید.

امیدوارم این اتفاق بیفتد. این وظیفه خیلی سخت است. اساساً بازی کردن نقش‌هایی که چندان بیرونگرا نیستند، دشوار است. سخت می‌شود به مخاطب مفاهیم را منتقل کنید و جوری کار کنید که بازیترتان در بازیگری هم آذیت نشود؛ چون هرگونه ابراز احساسات، چه خشنونت و چه تعجب باشد، روی نحوه بازی بازیگر رویه‌رو تأثیر می‌گذارد. وقتی عاری از اینها باشید هم برای خودتان کار سخت

دهه ۶۰ موفق‌ترین دوره قهرمان پروری در آثار سینمایی است

قسمت اول حدود ۶۰۰ پلان و ۱۱۰۰ کات بود

نویسنده، کارگردان و بازیگر، در شخصیت‌پردازی مکمل یکدیگر هستند

امنیت تاجی بر سر کشورهای امن است که دیده نمی‌شود

وقتی کاراکتر ویژگی خاص داشته باشد دست بازیگر بازر می‌شود

نگاه

یک کاراکتر متفاوت

انوش معظمی از جمله بازیگران «تور» است که در هر قالبی که بازی کرده، کاراکتر منحصر به فردی را به نمایش گذاشته است. درست مثل سریال مختارنامه که با بازی در کاراکتر حرمله، توانست چهره درستی از یک چهره منفور تاریخ را به نمایش بگذارد. معظمی در این سریال نقشی خاکستری دارد که مخاطب نمی‌تواند از همان ابتدا حدس بزند که قرار است با چه کاراکتری رویه‌رو شود. از جمله آثار او در تلویزیون باید به مختارنامه، جلال الدین، آسمان من و از یادها رفته اشاره کرد. وی پیش از این درباره بازی در سریال ترور به جام جم گفته بود: نهایت تلاشم را به کار بستم که با مشاوره و راهنمایی‌های آقای تقیانی پور، شخصیتی ملموس و قابل باور ارائه کنم که به درستی در پازل داستانی و دراماتیک اثر جا افتاده و باورپذیر باشد. به این امید که ان شاء... مورد پسند هوطنان عزیز قرار بگیرد. در مورد نقش باید عرض کنم شخصیت دارای تعلیق موقعیت و پیچیدگی خاصی است که در نهایت با شگفتانه برای مخاطب همراه خواهد بود و بیشتر از این نمی‌توانم توضیح دهم، زیرا این امکان وجود دارد که خط اصلی داستان هویدا شده و خدای ناخواسته قصه از سکه بیفتد.



می‌شود و هم برای بازیگر رویه‌رو و شاید مخاطب. ولی اگر کاراکتر را بپذیرید، این نوع ابفای نقش می‌تواند عمیق‌تر باشد.

❏ بازی در بعضی بخش‌های قصه مثل دوندگی‌های قسمت اول، نیاز به آمادگی جسمانی دارد. برای ابفای این قسمت‌ها چطور آماده شدید؟

برای این که کاراکتر قبلی را در سریال روسی بازی کنم، ۱۶،۰۱۵ کیلو وزن کم کردم و این خیلی کمک کرد. سر کاری زانوی چیم آسیب دیده بود و فکر نمی‌کردم این سریال این قدر دوندگی داشته باشد. در برج میلاد آقای تقیانی پور گفت می‌خواهم یک سکانس این جوری باشد که بدوی. نگفتم زانویم قبلاً آسیب دیده و دویدم. خدا را شکر ظاهراً آن آسیب رفع شده بود و من به خاطر احتیاط زیاد نمی‌دانستم. بعد از آن هر شب تمرین فیزیکی می‌کردم تا در چنین صحنه‌هایی کم نیآورم؛ چون فیلیمبرداری خیلی فشرده و سخت بود و موتورسوارای با موتورهای سنگین و بدو بدو کردن داشت.

❏ قبلاً تجربه‌اش را داشتید؟

با موتور سنگین نه؛ ولی با موتورهای دیگر بازی کرده بودم. بعد از یکی دوبار سوار شدن، گروه و خودم ترجیح دادیم از بدکلار استفاده نکنیم و در تعقیب و گریزه‌ها خودم سوار شوم.

❏ چرا دوست داشتید با وجود احتمال خطر، خودتان بازی کنید؟
کمک می‌کرد سیحان را بهتر درک کنم. مثلاً اگر بازیگری می‌خواهد نقش شوالیه‌ای را بازی کند، اما بدکلاری به جای او اسب سواری کند، گمان می‌کنم آن شخصیت را درست درک نمی‌کند. وقتی تعقیب و گریز باهمان وسیله‌ای که مد نظر کارگردان است و آن کاراکتر باید در قصه سوار شود را تجربه کنی روی بازی و عکس‌العمل‌هایت در سکانس‌های بعدی هم تأثیر می‌گذارد.

❏ سکانسی هست که هم خودتان بیشتر دوستش داشته باشید و هم فکر کنید مخاطبان در آن سکانس بیشتر سیحان را درک می‌کنند؟

چند سکانس هست که درونیاتش را بیرون می‌ریزد که البته با اکت‌های ریزی همراه است. اینها را بسیار دوست دارم. یک سری سکانس‌ها بعد دیگری از سیحان را نشان می‌دهد. مثلاً در قسمت سوم سیحان با نگهبان دوربین‌ها را چک می‌کند و به نگهبان می‌گوید هرچه گفتم را شنیدی؟ او هم می‌گوید بله. بعد سیحان با لبخند می‌گوید کدام حرف‌ها؟! یعنی برخوردش با هر آدم متفاوت است. آدم‌هایی که نه جزو تیم سیحان و نه جزو تیم رویه‌رو هستند. آدم‌های عادی‌اند. با لحن آرام و لبخند با آنان حرف می‌زند. اگر کوچک‌ترین تغییری در لحنش با نگهبان می‌دادم به تهدید نزدیک می‌شد. لحن او برای یک درخواست کوتاه و لطیف برای همکاری مناسب بود. این لحظه‌ها را خیلی دوست داشتم. وقتی از کسی خواهش می‌کنید، چیزی که دیده یا شنیده را نادیده و ناشنیده بگذرد مرزی اندازه من دارد؛ اگر اشتباهی رخ دهد، خواهش‌تان شبیه تهدید می‌شود. همچنین چند بازجویی دارد که خیلی به مدل هرکدام فکر کردم. مثلاً در قصه میزان تقصیر پسری که صاحب پلاک موتور است از صاحب شرکت تمیز کردن شیشه‌ها بیشتر است. اینها خیلی تفاوت دارد و دوست داشتم سیحان با همه یک برخورد بکند؛ با یکی کمی جدی‌تر، با یکی بسیار با آراشی و با یکی با لبخند ریز که نه کاراکتر را بشکنند و نه جنبه تهدید داشته باشد.

❏ چیزی که کار شما را سخت می‌کرد بازی در مینی سریال است. معمولاً شخصیت‌ها در یک سریال به مرور برای مخاطبان جامی‌افتند؛ اما در هشت قسمت مخاطب تازه دستش می‌آید که داستان چیست. برای برقراری ارتباط حسی با مخاطبان کار دشواری داشتید.
کار همه را سخت می‌کرد؛ من هم جزئی از گروه بودم. همه فرصت کمی داشتند که حرف بزرگی بزنند. برای این اتفاق خیلی تلاش شد. امیدوارم این حرف بزرگ شنیده‌شود و مخاطب دوست داشته باشد؛ چون بخشی از ناگفته‌هایی است که به نظرم و قشش بوده گفته شود. آقای تقیانی پور خیلی هوشمندانه عمل کرد؛ هم در شروع و هم در نحوه روایت. گروه تبلیغات و رسانه نیز هوشمندانه عمل کردند. قصه‌گویی، پوستر، لوگو، نحوه روایت و اکشنی که می‌بینیم ما را به سینمای دهه ۶۰ می‌برد؛ زیرا موفق‌ترین دوره قهرمان پروری ما در آثار سینمایی این دوره بود. گروه خیلی هوشمندانه این کار را کرد. یک شروع با کات‌های بسیار زیاد و اکشن داشتیم که خیلی سخت بود. قسمت یک حدوداً ۶۰۰ پلان و ۱۱۰۰ کات بود. در قسمت اول فضا بوستر آماده‌شد تا قصه بتواند در دوسه قسمت بعدی به تماشاگر یک سری مفاهیم را بگوید و در پایان دوباره به همان اوج وریم تند کی داشته برگردد. من از همه عوامل سریال کمال تشکر را دارم.

یکی از سخت‌ترین انواع بازی این است که کاراکتر را کاملاً در خودتان پیدا کنید؛ نه این‌که خودتان را در کاراکتر پیدا کنید

یادداشت

الگوهای فراتر از مرزها!

سردار حاج قاسم سلیمانی، نامی آشنا و بزرگ است؛ شخصیتی که رفتارهای شخمی مرتبط با مسئولیتش، حوزه کاری‌اش و نتایج و تأثیرات فعالیت‌های قرن پانزدهم هجری با بیست و یکم میلادی‌اش، بسیار قابل توجه و تأمل است. چنین شخصیت‌هایی در عالم واقع، در همه نقاط جهان، مورد توجه برای فعالیت‌های فرهنگی و هنری بوده و با استفاده از سکنات و رفتارهای این قبیل افراد، چه بسیار اقدامات که انجام نمی‌شود و چه الگو و آرمانی که خلق یا بر آن تأکید نمی‌شود. ما خیلی از سال‌های شهادت سردار سلیمانی فاصله نگرفته‌ایم و

روند کند یا بطنی اما رو به رشد اقدامات فرهنگی مرتبط با سردار، برای‌مان پذیرفتنی است. اما دنیای امروز، دنیای شتاب و شبهه‌افکنی و سبقت اندیشه‌ها از یکدیگر برای ربودن الگوها و جاسازی الگوهای نه چندان مرتبط در هر جامعه است. اگر نتوانیم الگوهای ملی منطقه‌ای خودمان را ترسیم و ترویج کنیم، بدیهی است اتحاد جامعه‌مان با الگوهای متغیر و متلون و بسیار ناهماهنگ با ساختار فرهنگی‌مان، رویارو شده و دستاوردش، شکاف در انسجام اجتماعی داخلی و منطقه‌ای و جهانی‌مان خواهد بود. پس، باید سرعت را افزایش داد.

سردار سلیمانی، از دفاع از کِیان ایران و مردم مسلمان و انقلابی آن در دوران دفاع مقدس برآمد. آنجا حس وطن‌دوستی را از امثال او به یاد داریم. بعدها با ورود به فرانکه‌ها ثار... در کرمان و مبارزه با شرار و قاچاقچیان شرق ایران، نوع دیگری از تلاش برای سالم نگه داشتن ایران و ایرانی‌جماعت را از او و یارانش دیدیم. در ادامه با ورود به نیروی قدس، ابتدا در سکوت رسانه‌ای و در سال‌های اخیر به ضرورت شرایط حضور رسانه‌ای، با درخشندگی او و نیروهایش، نوعی پابیندی به اصطلاحاً، «بنی آدم اعضای یک پیکنند» که در آفرینش زیک گوهرند/ چو عنبری به درد آورد روزگار/ درگ عنضوها را نمائد قرار/ را شاهد داریم. این الگوی فرهنگی‌ما، بر سر در سازمان ملل نیز نقش بسته است. پس، فراتر از تعهدی الهی به یکسان دیدن جوهر فطری انسان‌ها و فارغ از مرزهای قراردادی جغرافیایی، اقداماتی که او فرماندهی کرد، جهانی بود.



او عملاً منادی صلح بود، با آن که نظامی بود. او حامی انسان‌های مظلوم بود و خصم ظالمان، «کونو للمظلوم عوناً و للظالم خصماً»، او حتی دشمن را برای سلامت اندیشه‌ش و رفتار خود و نیروهای تحت فرماندهی‌اش، به احترام واداشت. در سال‌هایی که اندیشه داعشی و داعش پروری در سیاستمداران بیگانه، غلیان کرد و منطقه ما را به آشفتنگی کشاد و او نیروهایش، به سرعت وارد شدند تا مبادا بر مبنای «اضاعه الفرصه، غصه»، با ضایع کردن فرصت و از دست رفتن زمان دفاع از مظلومان، غصه‌ای فراتر بر مخلوقات خداوندی و انسان‌ها، حاکم شود. او را از خاطرات دیگران هم می‌توان ترسیم کرد، از خاطرات ایزدی‌اش، از خاطرات سوری‌ها، یعنی‌ها و فلسطینی‌ها و ... از خاطرات مسیحیان، از خاطرات کردها، از خاطرات اعراب عمدتاً سنی، از خاطرات هر کسی که برپایه تلاش‌های سردار سلیمانی به آرامش رسید. یاران و فرماندهانش، در آسیای میانه یا افغانستان یا غرب آسیا و شمال آفریقا و مرکز آفریقا و... به تدریج در حال بیرون آمدن از پشت پرده‌های سکوت رسانه‌ای هستند. اسماعیل قاتّی را از حوزه افغانستان و آسیای میانه به جانشینی او دیدیم، حسن ایرلو را از یمن شناختیم، سیدرضی موسوی را به تازگی به عنوان فرماندهی لجستیک لبنان و سوریه و فلسطین و عراق معرفی کردند و خیلی‌های دیگر. اینان نیروهایی بودند و هستند که تحت اندیشه‌عالی انسانی و الهی و پیرو گفتارهای امروزی رهبری جامعه و ولایت فقیه، ایران را با پشتوانه‌ای درمی در سطح غرب آسیا و حتی فراتر از آن، همراه کردند و جبهه مقاومت را بنا بر نقل رهبری، در منطقه شکل دادند و پشتیبانی کردند و آن هم به گونه‌ای که خود فرماندهان جبهه مقاومت در هر جغرافیایی، دریافته‌اند که فراتر از تابعیت نظامی، خود اندیشه کنند و خود تصمیم بگیرند و البته تصمیمات‌شان همانند نیروی قدس و فرماندهانش، برای دفاع از انسان مظلوم و مبارزه با مستکبران و زورگویان باشد.

آنچه نوشتیم، فقط یادآوری و جوهات کلی شخصیتی چون سردار سلیمانی‌ها بود تا بخواهیم هنرمندان عرصه تصویر، چه در قاب تلویزیون و چه برای پرده سینما، بیشتر و بیشتر متن بنویسند و بسازند و این مضماین را در آثارشان به نسل جاری و نسل‌های بعدی و البته فراتر از ایران با نگرش مقاومت و برای منطقه، بگنجانند.



حسین سلیمان محمدی

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند

مستند